

## شبکه‌ها، مرزها، تفاوت‌ها: به سوی نظریه‌ی اوربان<sup>۱</sup>

کریستین اشمید

برگردان: میلاد دوستوندی

ویراستار: آیدین ترکمه

فرآیند شهری شدن در سال‌های اخیر اساساً تغییر کرده است. به مدت بیش از یک قرن شکل غالب شهری شدن ماهیتی هم‌مرکز<sup>۲</sup> داشت و حومه‌های شهر همانند کمربندی حول یک هسته‌ی شهری آرایش می‌یافتند. تجمعات عظیم قرن بیستم به همین شیوه شکل گرفتند. با این حال در اواخر قرن بیستم الگوهای رشد شهری به تدریج شروع به تغییر کرد و این موضوع در مکان‌های مختلفی نمود یافت: روند شهری شدن ماهیتی هدایت‌ناپذیر<sup>۳</sup> پیدا کرده است و شکل‌های شهری کنونی به تدریج در حال محو شدن هستند؛ مرکزیت ماهیتی چندشکلی یافته است و پیکربندی‌های شهری مرکزگرای<sup>۴</sup> در حال تکامل اند. مناطق شهری چندمرکزی در حال شکل‌گیری‌اند. این مناطق که ساختار فوق‌العاده ناهمگونی دارند شامل مراکز قدیمی شهر و نیز نواحی پیش‌تر حاشیه‌ای<sup>۵</sup> می‌باشند.

در این فرایند، پیکربندی‌های شهری/اوربان جدید دائماً در حال تکامل اند. نواحی‌ای که زمانی روستا بودند و جمعیت اندکی داشتند در اشکال مختلف پیراشهری شدن<sup>۶</sup> گیر افتاده‌اند. اوربانیست‌ها اصطلاحاتی همچون لبه شهر/شهر در کناره<sup>۷</sup>، تکنورب (نواحی حومه‌ای دارای مشخصه‌ی صنعتی)<sup>۸</sup> و شهرهای بینابینی<sup>۹</sup> را خلق کرده‌اند تا از آن‌ها برای شرح اشکال جدید مرکزیت در حال شکل‌گیری در نواحی حاشیه‌ای سابق استفاده کنند [1]. باین حال اکثر این اصطلاحات و مفاهیم حاکم بر آن‌ها چیزی بیش از عمومیت بخشی در خصوص موارد خاص نیستند. توصیف عام شکل جدید شهری شدن، ادوارد سوجا<sup>۱۰</sup> را واداشته است که اصطلاح آگروپولیس<sup>۱۱</sup> (خارج از شهر) را خلق کند. از دید وی آگروپولیس یعنی چرخش غیرمحمتمل شهر فراتر از هسته‌های تجمعات گذشته که هم‌زمان مادرشهر را از درون به بیرون و از بیرون به درون تغییر می‌دهد و دارای یک مرکز ثقل تهی حلقه مانند<sup>۱۲</sup> است؛ یعنی مکان‌های خارج از مرکز، درست روی لبه اما همچنان در میانه قرار دارند. تقریباً می‌توان مرکزیت را همه‌جا مشاهده کرد و فهم صلب<sup>۱۳</sup> ما از پدیده‌ای همچون اوربان دیگر از بین رفته است [2]. رم کولهااس<sup>۱۴</sup> با تأکید بر این پدیده به مفهومی تحت عنوان شهر ژنریک<sup>۱۵</sup> اشاره می‌کند: شهری فاقد شخصیت که به طرز بی‌رحمانه هر چیز واقعی را از خود بیرون می‌ریزد، از هر چیز که فاقد کارکرد باشد خود را خلاص می‌کند و از چنگال مرکز و تنگنای هویت<sup>۱۶</sup> می‌گریزد [3].

چنین تعمیم‌هایی از این واقعیت غافل می‌شوند که رویه‌های معکوس را هم می‌توان مشاهده کرد: در سال‌های اخیر همسو با پیکربندی مجدد مرکزیت در حاشیه‌ی اوربان نوعی بازکشف اوربان<sup>۱۷</sup> نیز رخ داده است. نمونه‌های بسیاری از بازسازی، بازآفرینی و توسعه مجدد هسته‌ی مرکزی شهرها وجود دارد. شرکت‌های چندملیتی و نخبگان شهری نواحی نزدیک مرکز را به انحصار خود درآورده و آن‌ها را به فضاهای ممتازی برای تولید، سکونت و مصرف تبدیل کرده‌اند درحالی‌که گروه‌های اجتماعی نه‌چندان قوی به نواحی حاشیه‌ای رانده شده‌اند که دسترسی ناچیزی به زندگی شهری/اوربان دارند [4].

<sup>۱</sup>. این مقاله برگردان متنی با مشخصات زیر است:

Schmid, Christian (2014): Networks, Borders, Differences: Towards A Theory of the Urban, in Implosions/Explosions: Towards a Study of Planetary Urbanization, by Neil Brenner, Berlin, Jovis, pp. 67-85.

<sup>۲</sup> - concentric

<sup>۳</sup> - undirected

<sup>۴</sup> - eccentric

<sup>۵</sup> - once-peripheral areas

<sup>۶</sup> - peri-urbanization

<sup>۷</sup> - edge city

<sup>۸</sup> - technoburb

<sup>۹</sup> - in-between cities

<sup>۱۰</sup> - Edward Soja

<sup>۱۱</sup> - Exopolis

<sup>۱۲</sup> - doughnut

<sup>۱۳</sup> - Rem Koolhaas

<sup>۱۴</sup> - generic city

<sup>۱۵</sup> - straitjacket of identity

<sup>۱۶</sup> - rediscovery of the urban

نتیجه‌ی امر، تأثیر و تأثر متقابل و پیچیده‌ی حاشیه‌ای‌سازی<sup>۱</sup> و مرکزگرایی<sup>۲</sup> است. عبارت‌هایی همچون ناشهری‌شدن<sup>۳</sup> و شهری‌شدن مجدد<sup>۴</sup> که غالباً مورد استفاده قرار می‌گیرند فقط تصویری مبهم از این تغییرات ارائه می‌دهند. ویژگی جدید شهری‌شدن این است که مرکزیت در حال تبدیل به یک پدیده کلی، فراگیر/غالب اما گذرا است. شهر را دیگر نمی‌توان یک واحد به شمار آورد زیرا امروزه شهر دربرگیرنده همپوشانی واقعیت‌های شهری و مرزهای نامشخص است. مدل‌های قبلی شهر در حال منسوخ شدن هستند. هنوز توجه نظری کافی به فرآیندهای پیچیده‌ی درگیر در بازسازی مناطق شهری جلب نشده است. رویکردهای جزئی‌نگر که جنبه‌ها و فرآیندهای انفرادی یا موارد مجرد تعمیم‌داده‌شده را بررسی می‌کنند بر مباحث علمی کنونی غلبه یافته‌اند. زبان و رویکردهای نظری نوینی باید به‌منظور فهم فرآیندهای شهری‌شدن امروزی پروراند شود. شهر/سیتی و شهری‌شدن/اوربانیزاسیون را باید به‌مثابه پدیده‌هایی عام فهم کرد و متقابلاً در یک نظریه فراگیر به هم ربط داد.

یکی از چند نظریه‌ای که در این زمینه وجود دارد نظریه‌ی فیلسوف فرانسوی هانری لوفور<sup>۵</sup> است. این نظریه که ۴۰ سال قبل مطرح شد برای مدت‌ها چندان به رسمیت شناخته نشد؛ اما امروزه توانسته است به تأثیرگذاری شایسته‌اش دست یابد [5]. این نظریه‌ی پیشگام اهمیت بسیار زیادی دارد زیرا موجب یکپارچه‌سازی مقولات اوربان و فضا به‌صورت نظام‌مند در قالب یک نظریه‌ی اجتماعی فراگیر می‌شود و بنابراین فهم و تحلیل فرآیندها و پدیده‌های فضایی را در هر مقیاس از خصوصی تا جهانی امکان‌پذیر می‌سازد [6]. در سال‌های اخیر این نظریه دچار رنسانس قابل‌توجهی شده و به‌طور فزاینده‌ای در رشته‌های علمی مختلف همچون علوم اجتماعی و معماری مطرح و بحث شده است؛ اما هنوز هم باید آن را به‌صورت تجربی به کار برد و هر چه بیشتر توسعه بخشید.

در این فصل به چند استدلال اصلی مطرح‌شده توسط لوفور پرداخته می‌شود و چارچوب نظری جدیدی را برای تحلیل تجربی مبتنی بر سه مفهوم شبکه‌ها، مرزها و تفاوت‌ها توسعه می‌دهم. این سه اصطلاح مبنای پژوهشی تجربی در خصوص پروژه «سوئیس: یک پرتوی شهری» اند [7].

### تز شهری‌شدن کامل

نقطه تمایز نظریه‌ی لوفور موضوع شهری‌شدن کامل جامعه است. طبق این نظریه به رغم چند استثناء، کل جهان یک فرایند فراگیر شهری‌شدن را از سر می‌گذراند. واقعیت امروزی را دیگر نمی‌توان با استفاده از مقوله‌های شهر/سیتی و حومه فهمید بلکه باید آن را با استفاده از مفاهیم جامعه‌ی اوربان/شهری تجزیه و تحلیل کرد.

از دید لوفور فرآیند شهری‌شدن کاملاً به صنعتی‌شدن مرتبط است. انقلاب صنعتی باعث مهاجرت طولانی‌مدت و مستمر از حومه‌ی شهر به شهرها شد که موجب گسترش نواحی شهری گشت. صنعتی‌شدن و شهری‌شدن یک اتحاد فوق‌العاده پیچیده و متعارض را شکل داده‌اند: صنعتی‌شدن شرایط و ابزارهایی برای شهری‌شدن فراهم می‌کند و شهری‌شدن پیامد و نتیجه صنعتی‌شدن و تولید صنعتی است که در سراسر جهان در حال گسترش است. طبق این تعریف، لوفور شهری‌شدن را فرآیندی می‌داند که باعث بازشکل‌دهی و استعمار<sup>۶</sup> نواحی روستایی شده است و هم‌زمان نیز تغییر و تحولات بنیادینی در شهرهای تاریخی به بار آورده و حتی تا حدی در حال نابودسازی این شهرها است [8].

همان‌گونه که لوفور استدلال می‌کند شهری‌شدن/اوربانیزاسیون فرآیندی است که باعث تجزیه جامعه‌ی کشاورزی<sup>۷</sup> و تهی‌کردن آن از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی زندگی روستایی (تجارت، صنایع دستی و مراکز محلی کوچک) شده است. اجتماع محلی سنتی (روستا) به تدریج شخصیت متمایز خود به‌عنوان مرکز/قطب<sup>۸</sup> زندگی روستایی را از دست داده است. یک بافت شهری در سراسر حومه‌ی شهر در حال گسترش است. این اصطلاح نه‌تنها به نواحی ساخته‌شده<sup>۹</sup> بلکه به تمامی پدیده‌هایی اشاره دارد که محصول

1 - peripheralization

2 - centralization

3 - de-urbanization

4 - re-urbanization

5 - Henri Lefebvre

6 - colonizing

7 - agrarian society

8 - hub

9 - built-up

غلبه‌ی شهر/سیتی بر حومه اند. از این رو یک خانه‌ی دوم، یک بزرگراه یا یک سوپرمارکت نیز بخشی از بافت شهری/اوربان هستند. چنین شبکه‌ای باعث شکل‌گیری مبنایی مادی برای کل سیستم شهری می‌شود که گستره‌ی آن از رسانه و فعالیت‌های تفریحی تا مُد را شامل می‌شود و مستلزم تغییر بنیادین زندگی روزمره و پیامدهای دامنه‌دار متعاقب آن می‌باشد. بافت شهری کم‌وبیش به طرزی فشرده درهم‌تنیده شده است و همه‌ی آنچه در این بافت باقی می‌ماند، جزایر روستایی با اندازه‌های مختلف همچون دهکده‌ها و روستاها است. حتی گاهی کل مناطق دچار زوال و رکود و نابودی می‌شوند و متروکه در طبیعت رها می‌شوند[9].

فرآیند جهان‌گستر شهری شدن نه تنها می‌تواند اشکال سنتی جامعه‌ی کشاورزی را تغییر دهد بلکه به تغییر بنیادین شهرها/سیتی‌ها هم منجر می‌شود. از منظری متقابل، پدیده‌ی شهری شدن خود را به شکل توسعه‌ی چشمگیر تجمعات شهری و گسترش شبکه‌های شهری نشان داده است. مادرشهر در حال انفجار و پراکنده‌سازی پاره‌های شهری کوچک و بی‌شمار در اطراف خود است. شهرهای کوچک و میانی به شهرهای مستقل و مستعمرات واقعی مادرشهر تبدیل شده اند.

لوفور استعاره‌ای قوی از فیزیک اتمی به کار می‌گیرد تا این فرآیند دوگانه‌ی شهری شدن یعنی درون‌پاشی و برون‌پاشی<sup>۱</sup> را شرح دهد. از دید او این اصطلاح یعنی تمرکز شگرف (افراد، فعالیت‌ها، ثروت، کالاها، اشیاء، وسایل، ابزارها و تفکر) واقعیت شهری/اوربان، و انفجار عظیم شهر و شکل‌گیری پاره‌های منفصل بی‌شمار (حواشی، حومه‌ها، خانه‌های (دوم) برای تعطیلات<sup>۲</sup> و شهرک‌های اقماری)[10]

### سیتی در جامعه‌ی اوربان

نظریه‌ی لوفور بیانگر نوعی گسست رادیکال از فهم غربی سنتی از اوربان است. شهر/سیتی دیگر یک ابژه یا واحدی قابل‌تعریف نیست. شهر در عوض یک مقوله‌ی تاریخی است که در فرآیند شهری شدن در حال تجزیه است. این تعریف توجه را به سمت تحلیل فرآیند دگرگونی و پتانسیل ذاتی آن یعنی خلق یک جامعه‌ی اوربان/شهری معطوف می‌کند.

با این وجود شهری شدن به این معنا نیست که همه‌ی مناطق شهری شده نهایتاً به یکدستی و همگنی برسند. به این معنا هم نیست که شهر/سیتی به‌عنوان یک شکل ساخته شده و یک واقعیت اجتماعی در حال ناپدید شدن است. چگونه می‌توان اشکال شهری جدید را فهمید؟ چه فرآیندهایی مشخصه‌ی آن‌ها هستند؟ سیتی در جامعه اوربان چیست؟

برای فهم ماهیت خاص دنیای شهری شده به بازتعریف بنیادین تحلیل نیاز است. شهر/سیتی را باید در بستر جامعه به‌عنوان یک کل جای داد و محتوای آن را بازتعریف کرد. سه جنبه‌ی میانجی‌گری<sup>۳</sup>، مرکزیت و تفاوت به طور خاص از اهمیت فراوانی در نظریه‌ی لوفور برخوردارند.

### میانجی‌گری

در تقریب نخست، لوفور اوربان را به‌عنوان سطح یا نظم خاص واقعیت اجتماعی مشخص می‌کند که سطحی میانی یا میانجی بین دو سطح دیگر است: از یک سو سطح خصوصی (سطح نظم نزدیک<sup>۴</sup>، زندگی روزمره، سکونت) و از سوی دیگر سطح عام (سطح نظم دور<sup>۵</sup>، بازار جهانی، دولت، دانش، نهادها و ایدئولوژی‌ها). این سطح واسطه اهمیت زیادی دارد چرا که به‌عنوان تقویت‌کننده<sup>۶</sup>، میانجی‌گر و ارتباط بین دو سطح خصوصی و عام عمل می‌کند.

با این حال در جامعه‌ی شهری شده، سطح شهری در خطر فرسایش بین سطوح عام و خصوصی قرار دارد. از سوی دیگر فناوری و صنعتی شدن منجر به نوعی خردگرایی<sup>۷</sup> جهان‌شمول شده است که می‌تواند ویژگی‌ها و خصایص یک مکان یا موقعیت مشخص را تضعیف کند. از سوی دیگر فضا تقسیم‌بندی شده و در معرض منطق فردگرایانه‌ی شرکت‌های خصوصی قرار می‌گیرد. زمانی که یک جامعه به‌صورت کامل شهری/اوربان می‌شود، دقیقاً در همین نقطه است که سطح میانجی‌گری از بین می‌رود[11].

1 - implosion—explosion

2 - vacation homes

3 - mediation

4 - nearby order

5 - distant order

6 - relay

7 - rationalism

با این حال تنها افراطی‌ترین تز در خصوص از بین رفتن سیتی می‌تواند اهمیت اوربان را آشکار سازد؛ سیتی را باید به‌عنوان یک منبع اجتماعی فهمید. سیتی ابزاری اساسی برای سازمان‌دهی جامعه است که عناصر پراکنده‌ی جامعه را یکپارچه می‌کند و بنابراین ماهیتی مولد دارد. این‌گونه مشخص می‌شود که چرا سیتی‌ها از توانایی حیرت‌انگیزی برای بازسازی خود برخوردارند. کیفیت خاص اوربان در چرخه‌ی تاریخی تجزیه و بازسازی نهفته است [12].

### مرکزیت

با توجه به نکات قبلی، لوفور به تعریفی جدید از سیتی دست می‌یابد: سیتی یک مرکز است که از طریق مرکزیت خود تعریف می‌شود. از دید او سیتی یعنی مبادله، تجدید پیمان، همگرایی، اجتماع و تلاقی. سیتی وضعیتی را ایجاد می‌کند که در آن چیزهای مختلف دیگر جدای از هم نیستند. سیتی به‌عنوان مکان مواجهه/رویارویی، ارتباط و اطلاعات، جایی است که در آن الزامات و هنجارها فرو می‌ریزند و جنبه‌ی بازیگوشانه و غیرقابل‌پیش‌بینی اضافه می‌شود: اوربان را می‌توان مکانی تعریف کرد که در آن افراد قدم می‌زنند، خود را در برابر و درون انبوهی از اشیاء می‌یابند، درهم‌تنیده‌شدن زنجیره‌ی فعالیت‌های خود را تجربه می‌کنند تا جایی که دیگر تشخیص‌ناپذیر می‌شوند، و در نتیجه موقعیت‌ها چنان در هم گره می‌خورند که می‌توانند در آن موقعیت‌های پیش‌بینی‌ناشده‌ای را به وجود آورند [13].

از دید لوفور، این تعریف از فضای اوربان حاوی یک بردار صفر بالقوه است: در فضای اوربان بردار فضا-زمان به صفر می‌رسد. هر نقطه می‌تواند به‌نوعی تمرکز بدل شود که همه‌چیز به سوی آن کشیده می‌شوند؛ فضایی ممتاز که در آن همه‌چیز به هم می‌رسند. سیتی لغو بالقوه و نفی فواصل در فضا و زمان است: الغای فاصله مسئله‌ای است که همواره ذهن ساکنان فضای اوربان را به خود مشغول می‌کند. این رؤیا و تصور نمادین آن‌ها است که به چندین شیوه آشکار گردیده است [14].

برای لوفور مرکزیت بنا بر ارتباط و مواجهه‌ی هر آنچه باهم در یک فضا و به‌صورت هم‌زمان وجود دارد تعریف می‌شود؛ بنابراین مرکزیت با یک‌شکل منطقی تناظر دارد: نقطه‌ی مواجهه، مکان به‌هم‌رسیدن. این فرم/شکل فاقد هرگونه محتوای خاصی است. منطقی‌ش همان هم‌زمانی درونی آن است که خودش برآمده از همان هم‌زمانی است: هم‌زمانی هر چیز که می‌توان آن را در یا حول یک نقطه گرد آورد. این شکل مرکزیت، هم‌زمان همچون یک عمل اندیشه‌ورزی و نیز همچون عملی اجتماعی تشکیل می‌شود. از لحاظ ذهنی می‌توان آن را هم‌زمانی پیشامدها، ادراکات و عناصر یک کل در امر واقع به شمار آورد. از لحاظ اجتماعی به معنای به‌هم‌رسیدن و ترکیب دارایی‌ها و محصولات، ثروت و فعالیت‌ها می‌باشد. مرکزیت را به این ترتیب می‌توان تمامیت تفاوت‌ها دانست [15].

### تفاوت

حال بعد سوم امر شهری – اوربان – مطرح می‌شود: شهر محل تفاوت‌ها است. شهر فضایی افتراقی/تفاوت‌بنیاد است که در آن تفاوت‌ها به سطح می‌آیند. فواصل فضالزمان جای خود را به تناقضات، تباین‌ها، برهم‌نشینی‌ها و تلاقی‌های واقعیت‌های مختلف می‌دهد. سیتی را می‌توان همچون مکانی تعریف کرد که در آن، تفاوت‌ها شناخته می‌شوند، تشخیص داده می‌شوند، آزمایش می‌شوند، تأیید می‌گردند یا همدیگر را جبران/متوازن می‌کنند.

تفاوت‌ها را باید مشخصاً از خاص‌بودگی‌ها متمایز کرد: آن‌ها مؤلفه‌های ارتباط فعال‌اند درحالی‌که خاص‌بودگی‌ها متقابلاً از هم منفک باقی می‌مانند. خاص‌بودگی‌ها محصول طبیعت، سایت و منابع طبیعی هستند. آن‌ها به شرایط محلی گره خورده‌اند و بنابراین هنوز به جامعه روستایی مرتبطند. آن‌ها مجزا و خارجی‌اند و می‌توان آن‌ها را به راحتی به نوعی ضدیت<sup>1</sup> نسبت به سایر خاص‌بودگی‌ها تبدیل کرد. با این‌همه، آن‌ها نیز رفته‌رفته با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. مواجهه آن‌ها به فهم متقابل و بنابراین به تفاوت بدل می‌شود. لحظه‌ی مواجهه همواره با تعارض همراه است. عناصری که به‌واسطه‌ی این تصادم تغییر ماهیت می‌دهند و باقی می‌مانند دیگر خود را جدای از هم تأیید نمی‌کنند. در عوض آن‌ها صرفاً می‌توانند خود را در روابط متقابل با یکدیگر ارائه و باز-ارائه (بازنمایی) کنند. این نقطه همان جایی است که مفهوم تفاوت مطرح می‌شود: مفهومی که محتوایش را نه تنها از طریق تفکر منطقی بلکه در امتداد مسیرهای مختلف، از تاریخ گرفته تا شرایط گوناگون زندگی روزمره، به دست می‌آورد. به این ترتیب و تحت این شرایط، خاص‌بودگی‌ها به تفاوت‌ها بدل شده و تفاوت تولید می‌کنند [16].

<sup>1</sup> - rapprochement

<sup>2</sup> - antagonism

### حق به شهر/سیتی

طبق نظریه‌ی لوفور، شهر/سیتی را می‌توان به سه شیوه تعریف کرد: نخست، شهر سطح خاصی از واقعیت اجتماعی است (سطح میانجی‌گری)؛ دوم، شهر شکل/فرمی اجتماعی است (مرکزیت) و سوم، شهر یک مکان خاص است (مکان تفاوت). این تعاریف، تعاریف صوری اند. در نتیجه نظریه‌ی لوفور محتوای اوربان را که تنها می‌توان از لحاظ تجربی تعیین کرد، تعریف نمی‌کند. این نظریه محصول شرایط اجتماعی مربوطه و نتیجه‌ی درگیری با شهر/سیتی است. زمانی که شرایط تاریخی تغییر می‌کند، محتوای جامعه‌ی اوربان هم مجدداً تعریف می‌شود.

مشخصه‌ی خاص اوربان در جامعه‌ی جهانی‌شده‌ی فعلی ما چیست؟ از دید لوفور مرکزیت در این جامعه از طریق فن‌آوری اطلاعات و پردازش داده کیفیت جدیدی به خود می‌گیرد: دانش و اطلاعات در سراسر جهان در یک نقطه تجمیع و پردازش می‌شوند. در نتیجه ظرفیت‌های مواجهه و ارتباط افزایش می‌یابد و هم‌زمانی تشدید و فشرده می‌گردد. مراکز شهری/اوربان وظیفه‌ی شتاب‌بخشیدن به ذهنی‌کردن (در مقابل کار پدی)<sup>۱</sup> فرآیند تولید جهانی را بر عهده می‌گیرند. تمامی چنین توسعه‌هایی منجر به شکل‌گیری یک مرکزیت تازه‌ی مبتنی بر اطلاعات می‌شود. مرکزیت، عناصر پیرامونی را حذف می‌کند و ثروت، ابزارهای عمل، دانش، اطلاعات و فرهنگ را گرد هم می‌آورد. در نهایت مرکزیت بیشترین قدرت یعنی تمرکز قدرت‌ها یعنی تصمیم را تولید می‌کند [17].

لوفور تعریف جدید اوربان را در مرکز تصمیم مستقر می‌کند. شهرهای امروزی مراکز معنا و اطلاعات، سازمان‌دهی و تصمیم‌گیری نهادی در مقیاس جهانی‌اند. آن‌ها مراکز تصمیم‌گیری و قدرتی هستند که همه‌ی عناصر سازنده‌ی جامعه را در یک قلمروی محدود متحد می‌کنند.

با این حال تبدیل سیتی‌ها به مراکز تصمیم‌گیری و اطلاعات مسلماً به راحتی پیش نمی‌رود و موانعی هم وجود دارد. مرکزیت به یک مسئله سیاسی و شهرها به عرصه‌ی منازعه بدل می‌شوند. به همین دلیل لوفور به طرز عمل‌گرایانه خواهان حق به شهر است: حق تحمیل‌نشدن فضایی که صرفاً به قصد تبعیض تولید شده است. لوفور این حق را در کنار سایر حقوقی قرار می‌دهد که تمدن شهری<sup>۲</sup> را تعریف می‌کنند: حق کار، آموزش، بهداشت و سلامتی، سکونت، اوقات فراغت و زندگی. حق به شهر نه به شهر دوران گذشته بلکه به زندگی شهری، مرکزیت نو شده، مکان‌های تلاقی و مبادله، ضرباهنگ زندگی و استفاده از زمانی که امکان بهره‌گیری کامل از این مکان‌ها را مقدور می‌سازد، اشاره دارد. این حق را نمی‌توان صرفاً به مثابه حق دیدار یا بازگشت به شهرهای سنتی دانست. تنها می‌توان آن را به سان حق به زندگی شهری/اوربان دگرگون‌شده و نوشته‌ی صورت‌بندی کرد [18].

پروژه‌ی نظری و پرکتیکال عظیم که لوفور ترسیم می‌کند بر کشف مسیری ممکن به سمت دنیای اوربان مبتنی است که در آن، اتحاد دیگر نقطه‌ی مقابل تفاوت نیست، همگنی<sup>۳</sup> دیگر در تعارض با ناهمگنی<sup>۴</sup> نیست و اجتماعات، رویارویی‌ها و ملاقات‌ها – که البته بدون منازعه نیستند – جایگزین مبارزه‌ی عناصر انفرادی شهری/اوربان خواهند شد که در نتیجه‌ی تفکیک‌ها به تناقضات<sup>۵</sup> بدل گشته‌اند. این فضای اوربان مبنایی اجتماعی را برای یک زندگی روزمره‌ی دگرگون‌شده فراهم می‌کند که پذیرای امکانات گوناگونی است.

### فضای درک‌شده/فیزیکی، تصور شده/مفهومی و زیسته

پرسش‌هایی به این ترتیب طرح می‌شوند: چگونه می‌توان این فضای شهری را تولید کرد یا به بیان دیگر، سیتی چگونه می‌تواند تحت شرایط کنونی تولید شود؟ این پرسش منجر به تغییر رادیکال چشم‌انداز تحلیلی می‌شود. بایستی مفهوم و نظریه هر دو را تعمیم داد تا بتوان جنبه‌های مختلف را با یکدیگر ترکیب کرد؛ همان کاری که مفهوم فضا و نظریه‌ی تولید فضای لوفور که در سال ۱۹۷۴ در کتاب تولید فضا شرح داده شده به خوبی انجامش می‌دهد [19].

1 - intellectualization

2 - urban civilization

3 - homogeneous

4 - heterogeneous

5 - antinomies

## فضا و دیالکتیک

خود لوفور هم می‌پذیرد که عبارت تولید فضا ممکن است عجیب به نظر برسد. با این حال او این اصطلاح را عامدانه و به طریقی تحریک‌آمیز به کار می‌برد تا از این طریق با دیدگاه حاکم کنونی مقابله کند که فضا را مقدم بر چیزهایی می‌داند که اشغال‌کننده و پُرکننده آن هستند. از دید لوفور فضا یک تولید اجتماعی است.

نکته کلیدی نظریه لوفور این است که تولید فضا را می‌توان به سه بعد یا فرآیندی از لحاظ دیالکتیکی درهم‌تنیده، تقسیم کرد. لوفور این سه بعد یا فرایند را مشتقات<sup>1</sup> یا لحظه‌های تولید فضا نیز می‌نامد. این سه لحظه به دو شیوه تعیین و بر همین قیاس به دو شکل نام‌گذاری می‌شوند. این سه لحظه از یک سو به سه‌تایی پرکتیس فضایی، بازنمایی فضا و فضاهای بازنمایی اشاره می‌کنند و از سوی دیگر به فضای درک‌شده، تصور شده و زیست‌شده اشاره دارند. این سری‌های موازی بر دو رویکرد به فضا دلالت دارند: رویکردی پدیدارشناسانه از یک سو و رویکردی زبان‌شناسانه و نشانه‌شناسانه از سوی دیگر [20].

### ابعاد سه‌گانه‌ی تولید فضا

ابتدا به ساکن، فضا دارای بعدی محسوس است که می‌توان آن را از طریق حواس پنج‌گانه درک کرد. فضای درک‌شده مستقیماً به مادیت<sup>2</sup> عناصری اشاره دارد که تشکیل‌دهنده‌ی یک فضا می‌باشند. پرکتیس فضایی این عناصر را با یک نظم فضایی یا نظم هم‌زمانی ترکیب می‌کند. از نقطه نظر انضمامی، فضای درک‌شده یعنی شبکه‌ای از تعاملات منظمی که در زندگی روزمره (برای مثال، ارتباط بین محل سکونت و محل کار) یا در فرآیند تولید (شبکه تولید و مبادله) پدیدار می‌شوند. این شبکه‌ها همچون شبکه‌های خیابان‌ها و مسیرها، منازل و سایت‌های تولید مبتنی بر مادیت می‌باشند.

با این حال فضا را نمی‌توان بدون تصور آن در ذهن درک کرد. فضا دستاوردی ذهنی برای در نظر گرفتن عناصر انفرادی به عنوان یک کل است که سپس به مثابه یک فضا محسوب می‌شود که منبع فضای تصور شده است. بر ساخت‌ها یا برداشت‌های از فضا متکی بر قراردادهای اجتماعی می‌باشند که مشخص می‌سازند کدام عناصر به هم ربط دارند و کدام عناصر همدیگر را پس می‌زنند. این قراردادهای آموخته می‌شوند اما غیرقابل‌تغییر نیستند. در حقیقت آن‌ها اغلب مورد مناقشه، بحث و گفتگو در زمینه‌های گفتمانی (سیاسی) قرار می‌گیرند. این یک فرآیند اجتماعی تولید است که به تولید دانش مربوط است و به ساختارهای قدرت پیوند می‌خورد؛ بنابراین فضای تصور شده نشان‌دهنده و معرف یک فضا از طریق بازنمایی آن است. بازنمایی‌های فضا در سطح گفتمان و زبان ظاهر می‌شود. از یک نظرگاه، آن‌ها شامل اشکال کلامی همچون توصیفات، تعاریف و به‌ویژه نظریات (علمی) فضا و نیز نقشه‌ها و طرح‌ها می‌باشند که در قالب تصاویر و علائم، اطلاعاتی را ارائه می‌نمایند. به‌طور کلی، بازنمایی‌های فضا دربرگیرنده قواعد و اخلاق اجتماعی می‌باشد.

لوفور بعد سوم تولید فضا را فضاهای بازنمایی می‌نامد که «چیز»ی را توصیف می‌کنند. فضاهای بازنمایی به خود فضا اشاره ندارد بلکه به چیزی دیگر (یک چیز سوم) همچون نیروی معنوی، لوگوس، دولت و اصول مردانه و زنانه اشاره دارند. این بُعد از تولید فضا، فرآیند معناسازی/دلالت است که به یک نمادگرایی (مادی) متصل می‌شود: تولید معنا به فضاهای یک محتوای نمادین می‌دهد و آن‌ها را به فضاهای بازنمایی بدل می‌نماید. نمادهای فضا را می‌توان از طبیعت مثل درختان یا اشکال طبیعی برجسته گرفت. آن‌ها همچنین می‌توانند همچون بناها یا آثار تاریخی مصنوعات محض باشند و یا به عنوان مثال همانند چشم‌اندازهای فرهنگی نتیجه‌ی ترکیب طبیعت و مصنوعات باشند. این جنبه‌ی فضا توسط افراد در زندگی روزمره‌شان تجربه می‌شود و به همین دلیل لوفور آن را فضای زیسته می‌نامد. تجربه‌ی پرکتیکال و زیسته را می‌توان به‌وسیله آنالیزهای نظری تحلیل کرد. همیشه چیزی باقی می‌ماند: یک باقی‌مانده‌ی وصف‌ناپذیر و غیرقابل‌تحلیل که تنها می‌توان به کمک هنر آن را ابراز کرد.

بنابراین نظریه‌ی تولید فضا در بطن خود دارای یک فرآیند سه‌سطحی تولید است: اول تولید مادی، دوم، تولید دانش و سوم، تولید معنا. به‌طور مشخص موضوع نظریه‌ی لوفور نه «فضا به خودی خود» است نه آرایش اشیاء مادی و مصنوعات در فضا؛ بلکه تولید عملی، ذهنی و نمادین روابط بین این اشیاء است. فضا را باید به نحوی فعالانه همچون بافت چندلایه‌ای ارتباطاتی فهم کرد که به‌طور مستمر تولید و بازتولید می‌شود. ایزه‌ی تحلیل، فرآیندهای تولید فعالی می‌باشد که در زمان در جریان است. این سه بُعد تولید فضا، تشکیل‌دهنده یک اتحاد متعارض و دیالکتیکی می‌باشند. آن‌ها را می‌توان یک تعیین سه‌گانه به شمار آورد: فضا فقط در برهمکنش هر سه قطب شکل می‌گیرد.

<sup>1</sup> - formants

<sup>2</sup> - materiality

### تولید شهر/سیتی

چگونه می‌توان شهر/سیتی را همچون فضا فهمید؟ لوفور شهر را به سه شیوه تعریف می‌کند. سطح میانجی واقعیت اجتماعی، یعنی سایت میانجی‌گری بین عام و خصوصی. دیگر اینکه شکل اوربان، مرکزیت است: شهر محل تلاقی، مواجهه و تعامل است. و سرانجام اینکه ویژگی بارز شهر، تفاوت است؛ شهر مکان تصادم تفاوت‌ها است و بنابراین چیزی جدید تولید می‌کند.

هم‌زمان، فضای اوربان را می‌توان یک فرآیند تولید سه وجهی دانست: سیتی محصولی است که تنها در برهمکنش متعارض پراکتیسی فضایی، بازگامی فضا و فضاهایی بازگامی یا فضاهای دریافته (درک‌شده)، پنداشته (تصورشده) و زیسته ظاهر می‌شود.

فضای اوربان در وهله اول یک فضای مادی قابل درک است و می‌توان آن را فضای برهم‌کنش مادی و تلاقی کالبدی به شمار آورد که از طریق شبکه‌ها و جریان‌های اطلاعاتی گشایش می‌یابد؛ بنابراین سیتی را می‌توان به‌مثابه پراکتیسی فضایی خاصی بر فراز قلمروی عملی-حسی و زیر قلمروی انتزاعی دانست: یک پراکتیسی پیونددهنده که از همین رو بالقوه حاوی تلاقی است، که چیز جدیدی می‌تواند از دل آن سربرآورد. این جنبه‌ی پراکتیکال مرکزیت را می‌توان در طیف گسترده‌ای از نواحی مختلف و در تقاطع‌ها یا گره‌های شبکه‌های تولید و کانال‌های ارتباطی، به صورت ارتباط میان شبکه‌های اجتماعی در زندگی روزمره، و به عنوان محل مواجهه و مبادله یافت که پذیرای شگفتی‌ها و نوآوری‌ها می‌باشد.

ثانیاً، شهر/سیتی یک فضای پنداشته/تصوری یا بازگامی فضا است. آنچه ما به‌عنوان یک شهر تلقی می‌کنیم به تعریف اجتماعی از اوربان و تصویر شهر بر روی بلوپرینت یا نقشه و نیز طرحی که در تلاش برای تعریف و تبیین اوربان است، بستگی دارد. به‌عنوان بازگامی فضا، اوربان مقدماً همواره در جهانی شهری‌شده به‌صورت تعریف‌ناشده باقی می‌ماند. از آنجا که سیتی دیگر نشان‌دهنده‌ی یک واحد اجتماعی متمایز و شیوه‌ی مستقل تولید و معیشت نیست، راه‌های ممکن زیادی برای تعریف و مرزبندی آن وجود دارد و به همین دلیل امروزه تعاریف گوناگونی از شهر موجود است. بنا بر برداشت‌های فردی – که می‌توانند برداشت‌هایی علمی، برنامه‌ریزانه، رسانه‌ای یا سیاسی باشند – شهر/سیتی در معنای واحدهای متفاوت فهمیده می‌شود. تمامی چنین تعاریف مختلفی، بازگامی‌های خاص فضا هستند. آن‌ها مرزبندی‌های گفتمانی محتوای اوربان را شرح می‌دهند و شامل راهبردهای شمول و طرد می‌باشند. تعاریف شهر/سیتی به عرصه‌ای بدل شده است که در آن راهبردها و علایق/منافع گوناگونی در کار اند.

ثالثاً، شهر همواره یک فضای زیسته و مکان ساکنانی است که از آن استفاده می‌کنند و آن را برای فعالیت‌های خود اختصاص می‌دهند. اوربان مکان تفاوت را مشخص می‌کند: کیفیت خاص فضای شهری ناشی از حضور هم‌زمان جهان‌ها و مفاهیم کاملاً متمایز ارزش، گروه‌های قومی و نژادی، فرهنگی و اجتماعی، فعالیت‌ها، کارکردها و دانش است. فضای اوربان باعث می‌شود تا همه‌ی این عناصر متنوع دور هم گرد بیایند و آن‌ها را مولد می‌سازد. باین‌حال، هم‌زمان عناصر تمایل دارند خود را از هم منفک و جدا سازند. از همین رو اینکه چنین تفاوت‌هایی چگونه در زندگی روزمره‌ی واقعی تجربه و زیسته می‌شوند از اهمیتی حیاتی برخوردار است.

### فضای شهری/اوربان: شبکه‌ها، مرزها، تفاوت‌ها

نظریه‌ی کلی لوفور درباره‌ی تولید فضا را می‌توان به طرزی تجربی به شیوه‌های بسیار متفاوتی به کار برد. این نظریه هیچ روش‌شناسی دقیقی ارائه نمی‌دهد اما در عوض پس‌زمینه‌ای مفهومی<sup>1</sup> را شکل می‌دهد که باید آن را در قالب اصطلاحات انضمامی<sup>2</sup> به‌منظور انجام تحلیل‌های تجربی به کارگرفت. بنابر پرسش پژوهش و هدف تحلیل، این نظریه را می‌توان به شیوه‌های کاملاً مختلفی اعمال کرد. نظریه‌ی تولید فضا را نباید به‌صورت شماتیک پذیرفت بلکه باید آن را با واقعیت درگیر و به طرزی خلاقانه اجرایی کرد.

<sup>1</sup> - conceptual backdrop

<sup>2</sup> - concrete

## فضا و دیالکتیک

وظیفه‌ی اصلی تحلیل ما، یافتن مفاهیم ساده و تخیلی است که می‌تواند به طرزی مولد پژوهش را هدایت کنند و ما را قادر سازند تا چهره‌شناسی شهری را مشخص کنیم. ابتدا باید نظریه‌ی پیچیده لوفور را بفهمیم و ترجمه کنیم. در این روند، ما از سه مفهوم برای هدایت بررسی‌مان استفاده می‌کنیم: شبکه‌ها، مرزها و تفاوت‌ها.

### شبکه‌ها

فضای شهری/اوربان فضای برهم‌کنش مادی، مبادله، تلاقی و مواجهه است. این فضا تحت تأثیر همه نوع شبکه‌ای است که آن را به داخل و خارج وصل می‌کند و بسط آن با توجه به کارکرد اش (شبکه‌های تجارت، تولید، سرمایه، مسائل روزمره و جاری، ارتباطات و مهاجرت) محلی و یا جهانی است.

بنابراین فضای شهری می‌تواند به وسیله شبکه‌هایی که از طریق آن در جریان است و آن را تعیین می‌کند، فهمیده شود. هر ناحیه‌ی شهری تحت تأثیر مجموعه‌ای از شبکه‌ها است که در جریان توسعه‌ی تاریخی خود تکامل یافته‌اند. این شبکه‌های تعاملی، بعد مادی فضای شهری را توصیف می‌کنند و به پراکسیس فضایی و در نتیجه به جنبه‌ی محسوس/ادراک‌شدنی<sup>1</sup> فضا مرتبطند.

آن‌ها به سهم خود مبتنی بر یک زیرساخت مادی – در خیابان‌ها، فرودگاه‌ها یا کابل‌های الیاف نوری – می‌باشند و تعیین‌کننده‌ی کیفیت فضای شهری و جهت‌گیری آن هستند. یکی از جنبه‌های اصلی شهری‌شدن این است که این زیرساخت‌های مادی به‌طور مداوم بهبود می‌یابند و بنابراین این امکان وجود دارد که جهان را به شبکه‌ای با فشردگی بیشتر تبدیل کرد. شهری‌شدن به‌نوعی بعد دیگر جهانی‌سازی و مبنای مادی آن است. در این زمینه، تز شهری‌شدن کامل نشان می‌دهد که شبکه‌های تعاملی دائماً در حال توسعه هستند و با فشردگی فزاینده به هم متصل می‌شوند.

این که کل دنیا به کمک ماهواره‌ها و تلفن‌های موبایل به‌صورت شبکه‌ای در آمده است تا دهکده‌ای جهانی را خلق کند، تقریباً پرواضح است؛ اما بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که تفاوت زیادی نه تنها در میزان دسترسی مناطق شهری به این فناوری‌ها بلکه همچنین در خود این شبکه‌ها وجود دارد.

این شبکه‌ها به‌طور یکدست و همگن در فضا توزیع نشده‌اند. شکاف‌ها و حفره‌ها و نیز گره‌هایی در شبکه وجود دارد که می‌توان آن‌ها را زون‌هایی با برهم‌کنش شدید دانست. مرکز و حاشیه دیگر به‌طور کامل از طریق موقعیت جغرافیایی در فضا مشخص نمی‌شوند بلکه از طریق موقعیت‌یابی رابطه‌ای در شبکه‌های جهانی تعیین می‌گردند.

شبکه‌های مورب حاصل از فضای شهری را می‌توان طبق ویژگی‌های مختلف همچون شدت یا فشردگی آن‌ها، گستره یا دامنه و پیچیدگی حاکم بر آن‌ها از هم متمایز کرد. ویژگی اول، شدت برهم‌کنش است و اینکه تا چه حد یک ناحیه‌ی شهری در شبکه‌ها ادغام می‌شود؟ آیا ناحیه‌ی شهری مبادله شدید و ارتباطات گوناگون را تقویت می‌کند یا بیشتر به سمت خودبسندگی گرایش دارد؟ نواحی روستایی سنتی عمدتاً بنا بر فقدان شبکه‌ها یا ارتباطات از راه دور برای مبادله متمایز می‌شوند. آن‌ها خودارجاع می‌باشند و اکثر نیازهای خود را تولید می‌مایند.

ویژگی دوم به ویژگی اول مربوط است. بسط یا دامنه‌ی شبکه‌ها که فرآیندهای اجتماعی برهم‌کنش در آن‌ها ادغام می‌شوند نیز می‌تواند بسیار متغیر باشد. مقیاسش می‌تواند محلی تا جهانی باشد. دو سطح از اهمیت خاصی در تعیین خصوصیت اوربان برخوردارند: ارتباطات با منطقه و پیوندها با جهان. فرم مورفولوژیکی کلاسیک اوربان (یک سیتی مرکزی و حواشی منطقه‌ای آن) از طریق فرآیند شهری‌شدن دستخوش تغییرات بنیادینی شده‌اند. اگر چه شبکه‌های محلی، واحدهای همسایگی و کمون‌ها<sup>2</sup> همچنان نقشی مهم در زندگی روزمره ایفا می‌کنند اما چارچوب تعامل شهری به سطح منطقه‌ای بسط یافته است و در این نقطه، شبکه‌های پیچیده‌ی چندمرکزی تولید، مصرف و اوقات فراغت در حال ظهورند. این شبکه‌ها با مقیاس خاص خود، باهم همپوشانی می‌یابند و الگوهای پیچیده‌ای خلق می‌کنند. اشکال جدید شهر/سیتی نیز به همان نسبت بسیار متنوع بوده و مرزبندی آن‌ها فوق‌العاده دشوار است. در عین حال پیوند با سطح جهانی حاکم هم تشدید یافته است و فرآیندهای جهانی تأثیرات مستقیمی بر سطح محلی می‌گذارند. مناطق شهری/اوربان امروزی را می‌توان به مثابه گره‌های متمایز شبکه‌های جهانی و منطقه‌ای به شمار آورد.

<sup>1</sup> - physiognomy

<sup>2</sup> - perceivable

<sup>3</sup> - communes



## فضا و دیالکتیک

در نهایت بنا بر ویژگی سوم، ناهمگونی<sup>1</sup> شبکه‌ها نقشی حیاتی ایفا می‌کند. هم‌پوشانی شبکه‌های مختلف می‌تواند ارتباطات شگفت‌انگیزی ایجاد کند. پیچیدگی حاصل، منبع مهمی برای فرآیندهای نوآوری اجتماعی است؛ بنابراین ناهمگونی بالا ویژگی اساسی مناطق مادرشهری است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت هر منطقه‌ی شهری با مجموعه‌ی خاصی از شبکه‌ها مشخص می‌گردد اما از آنجا که این شبکه‌ها تفاوت بنیادینی باهم دارند، می‌توان پیکربندی‌های شهری/اوربان جدیدی را کشف کرد.

### مرزها

فضای مادی تعامل و شبکه‌ها، ماهیتی منقطع، ساختاریافته و مرزبندی‌شده دارد. مناطق شهری تحت تأثیر مرزهای مختلفی هستند که سرزمین‌ها را از جریان مستمر تعامل شبکه‌ای منقطع می‌سازند.

شهری شدن فرآیندی است که فراتر از مرزها پیش رفته و مرزهای سرزمینی اداری و سیاسی به‌ندرت قادر به متوقف‌سازی آن هستند. این بدان معنا است که مرزها ویژگی اصلی شهری/اوربان نیستند. بالعکس، فرآیند شهری شدن زمانی آغاز شد که مرزهای بین شهر/سیتی و حومه در هم حل شد و مرزهای خارجی که زمانی توسط دیوارها، باروها و خندق‌ها شهر را محافظت می‌کرد، از هم فروپاشید. کمربندهای سبزی که به‌عنوان مرز نمادین بین شهرها و حومه عمل می‌کردند به پارک‌های داخل شهر و فضاهای باز تبدیل شده‌اند و این تغییر کاربری همچنان در جریان است. فضاهای شهری دیگر از لحاظ جغرافیایی تعریف و مرزبندی نمی‌شوند. این مسئله پیامد اساسی شهری شدن کامل جامعه است. با این حال، مرزها هنوز ارائه‌کننده‌ی معیاری اصلی برای متمایز کردن نواحی شهری و روستایی می‌باشند. فرآیند شهری شدن در یک ناحیه‌ی روستایی زمانی شروع می‌شود که مرزهای آن موقعیت، خود را به‌عنوان تفکیک‌هایی بین واحدهای مجزا از دست می‌دهند. شهری شدن، مرزها را از عوامل محدودیت، انحصار، سکوت و تفاوت‌های منفعلانه به مناطق مبادله، درهم‌تنیدگی تفاوت‌ها و جنبش‌های همپوشان تبدیل می‌کند.

از این رو است که معنای مرزها مبهم و دوگانه است. اساساً هر مرز را می‌توان به گفته لوفور نوعی "شکاف-بخیه"<sup>2</sup> در نظر گرفت. مرزها در جریان مستمر تعامل قطع – [و به تعبیری محو و بی‌معنا] – می‌شوند. آن‌ها تشکیل‌دهنده‌ی واحدهای سرزمینی کم‌وبیش منسجم با قواعد، مقررات، قوانین، رسم و رسوم، سنت‌ها، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و هویت‌های خاص خود می‌باشند [21]. آن‌ها ابزارهای ساختاردهی، کنترل و نظم و همچنین نشانه‌ی گذارها و تفاوت‌ها هستند: دو دنیا، دو نظم متفاوت در یک مرز با هم تلاقی می‌یابند؛ بنابراین مرز به یک پتانسیل دست می‌یابد و می‌تواند واحدهای جداگانه را به هم متصل کند. نظم‌های جدید، مفاهیم جدید، تصورات جدید و پیکربندی‌های شهری جدید محصول تغییر و تحولات شهری مرزها می‌باشند. مرزها دارای تاریخی خاص هستند؛ آن‌ها نمایانگر لایه‌های برآیندهای تاریخی قدرت می‌باشند که هم‌چون لوحی که بارها بر آن حکاکی شده<sup>3</sup> بر روی زمین حک شده‌اند. در روند شهری شدن، مرزها بازنویسی<sup>4</sup> می‌شوند اما – اغلب در زیر سطح – هم چنان تأثیرگذاری خود را حفظ می‌کنند و معنای جدیدی کسب می‌نمایند؛ بنابراین نه برداشتن مرزها بلکه تبدیل آن‌ها به جنبه‌های مولد فرهنگ شهری/اوربان است که بیانگر شهرگرایی است.

توسعه و کیفیت مرزها معیاری تعیین‌کننده برای آن نوع شهرگرایی حاکم بر یک منطقه‌ی مشخص است و جنبه‌های گوناگونی در این حیطه نقش ایفا می‌کنند. از یک سو مسئله‌ی تفاوت‌های بین مناطق مجاور و بنابراین پتانسیل حاصل از ارتباط آن‌ها مطرح می‌شود و از سوی دیگر نفوذپذیری<sup>5</sup> مرزها نقشی مهم ایفا می‌کند. این مهم مشخص‌کننده‌ی این موضوع است که آیا قلمروهای مختلف در یک منطقه‌ی اوربان/شهری ارتباط دوسویه و متقابلی باهم دارند و یا خود را از هم تفکیک می‌کنند؟

این موضوع منجر به شکل‌گیری بحث مرزهای جدیدی می‌شود که هدف از خلق آن‌ها تعیین چارچوب و تعریف فضاهای اوربان/شهری است. آن‌ها بیش از هر چیز بازنمایی‌های فضا، تصاویر و طرح‌های پیشنهادی‌ای هستند که همواره تحت تأثیر منافع خاصی می‌باشند؛ بنابراین هر نوع تلاش برای تعریف مرزهای خارجی یک منطقه‌ی اوربان/شهری پروژه‌ای سیاسی است که کیفیت آن فقط به‌واسطه‌ی شیوه‌ای که منطقه را مرزبندی می‌کند تعیین نمی‌شود. آیا مرزبندی باعث تقویت پتانسیل‌ها و پیوند تفاوت‌ها می‌شود یا به یکنواختی و جدایی ختم می‌شود؟

1 - heterogeneity

2 - incision-suture

3 - palimpsest

4 - overwritten

5 - permeability

### تفاوت‌ها

تفاوت‌ها سومین معیار اساسی اوربان است: شهر/سیتی جایی است که در آن تفاوت‌های اجتماعی با هم تلاقی می‌یابند و مولد می‌شوند. نوید شهری<sup>1</sup> در توانایی انتخاب شیوهی زندگی فردی نهفته است [22]. سبک‌های زندگی یا فرهنگ‌های شهری از این نظر با دهکده‌ها یا نواحی روستایی فرق دارند که آن‌ها را می‌توان نه از طریق خاص‌بودگی‌های‌شان بلکه به‌واسطه تفاوت‌هایشان توصیف کرد.

وجود فرهنگ‌ها و بافتارهای مختلف برای عمل، به‌خودی‌خود تأثیر فراوانی بر فرهنگ شهری نمی‌گذارد. مسئله‌ی مهم و اساسی در این زمینه نحوه‌ی ارتباط آن‌ها باهم است. فقط از طریق برهمکنش تفاوت‌ها می‌توان انرژی‌هایی را آزاد کرد که سیتی را قادر می‌سازند تا بتواند فرآیند بازسازی خود را ادامه دهد. از این نظر تفاوت نشان‌دهنده‌ی نوعی پتانسیل است.

تفاوت‌ها ممکن است مبتنی بر شرایط مادی، شبکه‌ها و فرآیندهای برهمکنش باشند اما در زندگی روزمره آن‌ها را باید به‌صورت مداوم تأیید یا رد کرد. تفاوت‌ها به تجربه‌ی زیسته پیوند خورده اند و ویژگی بارز فضای زیسته یعنی فضای بازمانی می‌باشند. تمایزاتی مثل هتروتوپیا<sup>2</sup>، تعامل و پویایی‌ها در تعیین ویژگی فضای شهری/اوربان مفید هستند.

تمایز اول وجود تفاوت را نشان می‌دهد که همان ناهمگنی موجود در فضای شهری/اوربان است. طبق گفته‌ی لوفور فضای تحت تأثیر همانندی<sup>3</sup> را می‌توان فضای ایزوتوپیک دانست. این فضا با فضایی که دست به یکپارچه‌سازی چیزهای مختلف می‌زند (فضای هتروتوپیک) فرق دارد [23].

تمایز دوم مربوط به رابطه‌ی بین عناصر فضای شهری/اوربان است. آیا آن‌ها فعال و نیز مولد اند یا ساکن، غیرپاسخگو و غرق در بی‌تفاوتی اند؟ ویژگی‌های چندگانه‌ی تفاوت از طریق به‌حاشیه‌راندن، جدایی‌گزینی و گتویی‌سازی<sup>4</sup>، از هم تفکیک می‌شوند و ماهیتی غیرمولد می‌یابند درحالی‌که یک شکل شهری/اوربان توسعه‌یافته، همگرایی چیزهای مختلف را به فرصت‌هایی واکتشی تبدیل می‌کند؛ بنابراین گستره‌ی واکنش و انواع تأثیرات آن امری حیاتی در تعریف ماهیت هر نوع شهرگرایی غالب است.

این مسئله منجر به تمایز سوم بین تفاوت‌های پویا و ایستا می‌شود. آیا تعارضات در فضاهای باز شکل می‌گیرند یا پشت درهای بسته؟ شهر/سیتی به تفاوت‌های درونش اجازه می‌دهد که به پتانسیل‌های پویای خود بدل شوند؛ بنابراین تفاوت‌ها را باید به صورت پویا فهمید. آن‌ها چیزهایی نیستند که یک سیتی/شهر «دارد» بلکه چیزهایی هستند که سیتی مستمراً در حال تولید و بازتولیدشان است.

### فهم جدیدی از اوربان

ترکیب سه معیار شبکه‌ها، مرزها و تفاوت‌ها ما را قادر می‌سازد ویژگی‌های مختلف اوربان را تعریف کنیم. هر منطقه‌ی اوربان/شهری دارای یک فرهنگ خاص و بی‌مانند شهری/اوربان است که متکی بر عوامل بسیاری می‌باشد. همسو با نظریه‌ی لوفور رهیافت رابطه‌ای و پویای جدیدی را می‌توان برای فهم اوربان به کار برد. این فهم از چند نظر با برداشت‌های کلاسیک که دیگر قادر به فهم و شناخت واقعیت شهری/اوربان امروز نیستند، فرق دارد. اندازه، تراکم یا ناهمگنی یک شهر/سیتی دیگر معیارهای کارآمدی در تحلیل واقعیت شهری امروز فراهم نمی‌کنند [24]. اندازه‌ی شهر را دیگر نمی‌توان با قطعیت تعیین کرد، و در هر حال این اندازه دارای اعتبار بسیار محدودی است زیرا سیتی‌های کوچک‌تر هم می‌تواند به سطح بالایی از اوربانیت دست یابند. از طریق تراکم شهر/سیتی هم دیگر نمی‌توان به نتیجه‌گیری‌های مختلف در خصوص کیفیت زندگی روزمره دست یافت. سرانجام اینکه ناهمگنی شرط لازم زندگی شهری/اوربان است اما شرط کافی نیست. مسئله‌ی حیاتی این است که آیا عناصر ناهمگن می‌توانند تفاوت‌های مولدی به بار آورند یا خیر؛ بنابراین این اندازه، تراکم یا ناهمگنی نیست که یک شهر/سیتی را می‌سازد بلکه کیفیت فرآیندهای روزمره و پویای تعامل است که باعث شکل‌گیری شهر می‌شود.

<sup>1</sup> - urban promise

<sup>2</sup> - heterotopia

<sup>3</sup> - sameness

<sup>4</sup> - ghettoization

شهری شدن کامل جامعه دائماً خلق مجدد اوربان را ممکن می‌سازد. شهر/سیتی به طور بالقوه همه‌جا حضور دارد. هر نقطه از پتانسیل تبدیل شدن به مرکز، جای مذاکره، تفاوت و خلاقیت برخوردار است. موقعیت‌های شهری/اوربان جدید در مکان‌های مختلفی امکان‌پذیر می‌شوند. از این رو تعاریف تک‌بعدی دیگر ارزش دنبال کردن ندارند. نکته‌ی اصلی در عوض، شناسایی شکل‌ها و تجلی‌های شهری/اوربان متفاوت است.

### پی‌نوشت‌ها

- 1- Robert Fishman, *Bourgeois Utopias: The Rise and Fall of Suburbia* (New York: Basic Books, 1987); Joel Garreau, *Edge City: Life on the New Frontier* (New York: Doubleday, 1991); and Thomas Sieverts, *Cities without Cities: Between Place and World, Space, and Time, Town and Country* (London: Routledge, 2002).
- 2- Edward Soja, "Inside Exopolis: Scenes from Orange Country," *Variations on a Theme Park*, ed. Michael Sorkin (New York: Noonday Press, 1992) 94-122.
- 3- Rem Koolhaas, "The Generic City," S, M, L, XL, eds. Office for Metropolitan Architecture, Rem Koolhaas, and Bruce Mau (Rotterdam: 010 Publishers / New York: Monacelli Press, 1995) 1238-68.
- 4- See, for example, Neil Smith, *The New Urban Frontier: Gentrification and the Revanchist City* (London: Routledge, 1996).
- 5- Henri Lefebvre, *The Production of Space*, trans. Donald Nicholson-Smith (Oxford: Blackwell, 1991); Henri Lefebvre, "The Right to the City," *Writings on Cities*, eds. Eleonore Kofman and Elizabeth Lebas (Oxford: Blackwell, 1996); and Henri Lefebvre, *The Urban Revolution*, trans. Robert Bononno (Minneapolis: University of Minnesota Press, 2003).
- 6- Christian Schmid, *Stadt, Raum und Gesellschaft: Henri Lefebvre und die Theorie der Produktion des Raumes* (Stuttgart: Steiner, 2005)
- 7- Roger Diener, Jacques Herzog, Marcel Meili, Pierre de Meuron and Christian Schmid, *Switzerland—An Urban Portrait*, ed. ETH Studio Basel (Basel: Birkhäuser, 2006)
- 8- Lefebvre, *Right to the City*, 70; Lefebvre, *Urban Revolution*, 152.
- 9- Lefebvre, *Right to the City*, 71; Lefebvre, *Urban Revolution*, 3.
- 10- Lefebvre, *Urban Revolution*, 14.
- 11- Lefebvre, *Right to the City*, 141; Lefebvre, *Urban Revolution*, 89, 100.
- 12- Lefebvre, *Production of Space*, 386.
- 13- Lefebvre, *Urban Revolution*, 39.
- 14- Ibid.
- 15- Lefebvre, *Right to the City*, 118; Lefebvre, *Urban Revolution*, 332.
- 16- Henri Lefebvre, *Le manifeste différentialiste* (Paris: Gallimard, 1970) 63ff.
- 17- Lefebvre, *Production of Space*, 332.
- 18- Lefebvre, *Right to the City*, 158, 179.
- 19- Lefebvre, *Production of Space*.
- 20- Schmid, *Stadt, Raum und Gesellschaft*; and Christian Schmid, "Henri Lefebvre's Theory of the Production of Space: Towards a Threedimensional Dialectic," *Space, Difference, Everyday Life: Reading Henri Lefebvre*, eds. Kanishka Goonewardena, Stefan Kipfer, Richard Milgrom and Christian Schmid (New York: Routledge, 2008).
- 21- Lefebvre, *Urban Revolution*, 37.
- 22- Rudolf M. Lüscher and Michael Makropoulos, "Vermutungen zu den Jugendrevolten 1980/81, vor allem zu denen in der Schweiz," *Einbruch in den gewöhnlichen Ablauf der Ereignisse*, ed. Rudolf Lüscher (Zurich: Limmat Verlag, 1984) 123-39.
- 23- Ibid.
- 24- Louis Wirth, "Urbanism as a Way of Life," *The American Journal of Sociology* 44, 1 (1938) 1-24.